

# نگاهی به مثنوی‌های حکیم سنایی<sup>۱</sup>

سیدعبدالرضا موسوی طبری\*

این دو چاپ به بسیاری از ظرایف و دقایق پی برد و بسیاری از لغزش‌ها را رفع کرد. اگرچه هنوز هم کار خالی از اشکالات غیرمنتظره و ابتدایی نیست. از اشکالاتی در وزن و قافیه گرفته تا ترجیح ناصواب ضبط سقیم بر صحیح. تکرار بعضی ابیات و نیز اشتباهات مطبعی را هم بر این همه باید افزود که در اینجا نگارنده محض رفع اتهام گزافه‌گویی چند نمونه می‌آورم (جهت رعایت ایجاز به تورق صفحاتی از مثنوی کارنامه بلخ اکتفا می‌کنم).

ص ۱۷۲:

ای که گه آذری گه آزاری

حرف‌ت زرگری و عطاری

ظاهراً آذار باید صحیح باشد نه آزار. اما مصحح علی رغم وجود آذار در دو نسخه ع و ق، آزار را ترجیح داده است. برآستی چه وجهی برای آزار در این بیت می‌توان یافت؟ ضمن آن که سنایی آذر و آذار (ماه اول بهار) را در دیگر اشعار خود نیز همجوار ساخته، و جز او دیگران هم از این تجنیس استقبال و استفاده کرده‌اند. سنایی می‌گوید:

ای دُرّت ز بی برگان چون شاخ در آذر

وی دلت ز بخشیدن چون باغ در آذار

(دیوان، ص ۱۹۶)

و مسعود سعد سلمان راست:

تا دهر گهی پیر و گهی تازه جوان است

پیری و جوانیش به آذر در و آذار

(نوریان، ص ۲۳۹)

ص ۱۷۵:

بنده بودم چو یوسف یعقوب

لیک شغلم ز یوسفی شد خوب

در این عبارت نقصی وارد شده و نقش «لیک» را مخل سلامت

گویا قرار نیست حضرت ابوالمجد محدود بن آدم سنایی هرگز این اقبال را بیابد که مثنوی‌هایش در هیئتی مطلوب و لااقل نزدیک به آنچه از خامه او صادر شده به طبع برسد. با وجود چندین و چند بار تلاش، به اعتبار آنچه امروز تحت عنوان متن مصحح مثنوی‌های سنایی در دست است می‌توان گفت این شاعر و حکیم نامدار هنوز نه وزن می‌شناسد و نه از قافیه سر درمی‌آورد.

[۱]



بی‌تعارف عرض می‌کنم مثنوی‌های حکیم سنایی به تصحیح مرحوم مدرس رضوی البته کوششی جدی و معتنم در این عرصه بود اما بعد از آن دیگر متأسفانه برای تکمیل و تنظیم این مثنوی‌ها همتی گماشته نشد و کاری صورت نگرفت. اگر خود مرحوم مدرس رضوی فرصت می‌یافت، چه بسا که سر و سامان بیشتری به کار می‌داد چنان که چاپ مثنوی کارنامه بلخ در فرهنگ ایران زمین بسیار متفاوت است با چاپ همین اثر در مثنوی‌های حکیم سنایی. مرحوم مدرس رضوی در فاصله

\* پژوهشگر متون.

۱. منهای مثنوی حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقه.



جمله ساخته است. صورت صحیح در نسخه پ که در پانوش آمده قابل دسترسی است:

شده بودم به دیده چون یعقوب  
لیک شغلم ز یوسفی شد خوب

ص ۱۷۵:

**کار و بار جهان چنین باشد  
این چنین نیز و جز چنین باشد**

روشن است که جهان با جز قافیه نمی شود و این سهو از شاعری چون سنایی پذیرفته نیست. شاید مصرع اینگونه بوده:

این چنین نیز و آن چنین باشد

ترکیب آنچنین البته به قدر «آنچنان» و «اینچنین» مستعمل نبوده و نیست ولی گاه در آثار قدما دیده می شود. خود حضرت سنایی می گوید:

زان چنین بادی و خاکی چون سنایی بر سر آی  
تا چنو در شهرها بی تاج باشی شهریار

(دیوان، ص ۱۹۲)

در بیت مورد بحث آنچنین به دو دلیل پذیرفتنی است. اول به دلیل قافیه (آن و جهان)، و دوم به دلیل وجود لفظ «این» در آغاز مصرع:

کار و بار جهان چنین باشد  
این چنین نیز و آن چنین باشد

ص ۱۷۶:

**طالب نام کیست جز گهرش  
باعث شکر نیست جز نعمش**

در نسخه بدل های ع و س بجای گهر، کرم آمده و همین صحیح است. چرا که نعم با کرم قافیه می شود نه با گهر.

ص ۱۷۳:

**آب تا صید تاو نان نکند  
تا چومن ریش گاو تان نکند**

در نسخه آمی خوانیم: آب تا صید ناوتان نکند. اما معلوم نیست چرا «تاو نان» بر «ناوتان» ترجیح داده شده است.

البته بسیاری موارد را بی آن که نسخه ای در کار باشد می توان به حدس و گمان اصلاح کرد.

ص ۱۷۳:

**پای بر دیده نیت بنهید  
سر ببالین عاقبت بنهید**

که یحتمل عاقبت بوده و عاقبت خوانده شده است. یا در صفت خواجه سرایان می گوید (ص ۱۵۲):

**رویشان همچو ماه تیره نی است  
ماه دادیش و .... کی است**

که باز حدس می زنم بیت اینگونه بوده باشد:

رویشان همچو ماه سایه کی است  
ماه را ریش و ... و خ ایه کی است

یعنی روی خواجه سرایان، مثل ماه (که سایه - یعنی تیره - نیست) سایه کی است؟ و الی آخر.

ص ۱۷۸:

**همه سرمایه ها از او بستم  
همه پیرایه ها از او بستم**

باری، پیرایه بستنی است چنان که نظامی می گوید:

پس آنگه ماه را پیرایه بر بست  
نقاب آفتاب از سایه بر بست

اما سرمایه چطور؟ نسخه بدل «ل» در اینجا راه گشاست: از او

هستم. یعنی هست مرا (میم در نقش ضمیر مفعولی):

همه سرمایه ها از او هستم  
همه پیرایه ها از او بستم

موارد جزئی هم کم نیست. مثل:

هم نکو عهد و هم نیکو (نکو) پیوند (ص ۱۷۰)

قاضی اندر میانه ایستاده (استاده) (ص ۱۷۱)

وان چون (چو) حیدر چشندۀ تأویل (ص ۱۵۳)

و ابیات تکراری که بی شک زاید است و نتیجه طبع و سلیقه خود سنایی نمی تواند بود. جز آنچه مثلاً در کارنامه بلخ هست و در حدیقه هم دیده می شود ابیاتی در همین مثنوی به طور مکرر به چشم می خورد. مثلاً:

**عقل بنگاشت هم بخانه جان  
هنرش در نگارنامه جان**

(ص ۱۶۷)

همین بیت با اصلاح خانه به خامه در ص ۱۷۶ نیز آمده است. دیگر مثلاً می خوانیم:

**چون نشستی بصدر او خاموش  
جان کند صد هزار شکر از گوش**

(ص ۱۵۴)

و عیناً همین بیت را در ص ۱۶۷ می یابیم.



آنچه گفتیم از مثنوی کارنامه بلخ بود. اما وضع دیگر مثنوی‌ها هم همینطور است. در این ابیات از مثنوی طریق التحقیق تأمل بفرمایید:

طمع و آز را مرید مباح  
بایزیدی کن و یزید مباح  
از پی ملک او گزید سفر؟  
دو جهان پیش او نداشت خطر

(ص ۱۲۶)

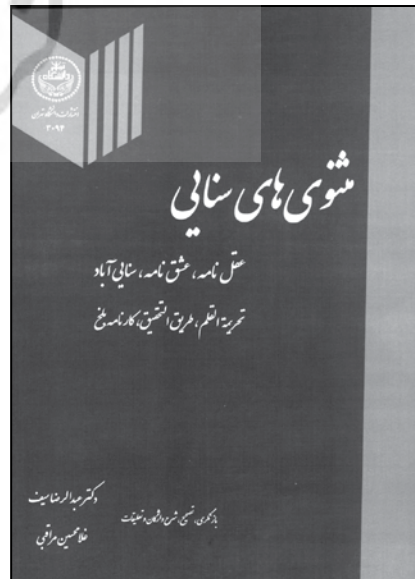
به نظر می‌رسد در بیت دوم (با توجه به نسخه‌بدل‌ها، و البته اندکی هم اجتهاد و قیاس) باید چنین تصرف کرد:

از پی ملک، آن گزید سقر  
دو جهان پیش این نداشت خطر

آن (یعنی یزید) برای حکومت، سقر (جهنم) را اختیار کرد، در مقابل، این (یعنی بایزید) دو جهان در نظرش بهایی نداشت. خطر اینجا به معنی بها و ارزش است.

... باری نمونه فراوان است و مجال و حوصله اندک. فلذا نقد این کتاب را همین‌جا خاتمه می‌دهیم تا رمقی برای بررسی دو کتاب دیگر باقی باشد.

[۲]



سال‌ها بود که به ضرورت تصحیح مجدد مثنوی‌های سنایی پی برده بودم و همواره آرزو می‌کردم که صاحب‌همتی متفطن این فریضه را به انجام رساند و امثال مرا رهین منت خویش

گرداند. در آرزوی تصحیح و طبع جدید مثنوی‌های سنایی بودم که سال پیش چشمم به جمال آن روشن شد، با این توضیح بر روی جلد:

بازنگری، تصحیح، شرح واژگان و تعلیقات:

دکتر عبدالرضا سیف

غلامحسین مراقبی

تحت نشان «انتشارات دانشگاه تهران» که سال‌ها پیش از این (۱۳۴۸ ش) نیز ناشر مثنوی‌های سنایی به تصحیح مرحوم مدرّس رضوی بوده است.

با تورق این کتاب طولی نکشید که دریافتم با یک کتابسازی آنچنانی مواجهم. البته روی جلد کتاب خود شک برانگیز بود؛ اگر «بازنگری» است پس دیگر «تصحیح» چیست؟ و «شرح واژگان» مگر غیر از «تعلیقات» است؟

اوضاع داخل کتاب هم بدتر از روی جلد؛ در صفحه نخست مانند روی جلد نام کوچک مصحح عبدالرضاست اما در پایان مقدمه به عبدالمجید تبدیل می‌شود. البته سوءتفاهم نشود. مقدمه این کتاب همان مقدمه مرحوم رضوی است. یعنی عیناً همان مقدمه با نام هم‌ایشان منتشر شده است و مصححان تازه‌نفس برای خالی نبودن عریضه چند صفحه‌ای مطالب زاید و باری به هر جهت در ابتدای آن افزوده‌اند.

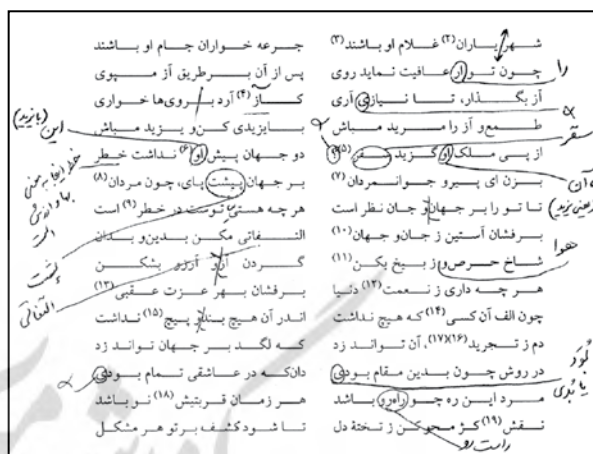
مطابق تخمین نگارنده متن مصحح مدرس رضوی با دویست - سیصد مورد اصلحیه در قالب یک مقاله یا غلط نامه منضم به کتاب صورتی مطلوب و مقبول می‌یابد اما «مثنوی‌های سنایی» جدیداً انتشار آقایان عبدالرضا سیف و غلامحسین مراقبی که مثلاً همان متن مصحح مدرس رضوی است (با ادعای بازنگری و رفع اشتباهات مصحح و حروفچین) بیش از دو هزار غلط ریز و درشت فاحش واضح فاضح دارد و این در حالی است که با حذف «مثنوی سیرالعباد و شرح آن» که در انتهای چاپ مدرس رضوی موجود است و علی‌الظاهر آقایان در مجلدی مستقل قصد چاپ آن را دارند متن کتاب بیش از دویست صفحه نیست.

بمعنه فاضلان به نام روی است	کاول یوسف آخر فتوی است ارشاد
خوردن زور ذات (۱۴) او شد، بویت	زان به لاله آدمی بویت هست
خامعش از (۱۵) با ازل بدستی	نقش دین چهره ناگشادهستی
چون نشستی به هندی (۱۶) او خاموشی	جان گنجینه (۱۷) صد هزار شکر ز گوش
پشتو روی است (۱۸) دین و عالم را (۱۹)	ایست در عقل، روح (۲۰) آدم را



پرانتهز: (از اینکه دو کتاب مذکور را در کنار هم نام برده و در یک مقاله بررسی می‌کنم از روح مرحوم مدرس رضوی و ایضا همه خوانندگان فاضل این نشریه طلب عفو دارم).

باری، این کتاب به نحوی معیوب و مغلوط است که می‌توان قسم‌های غلاظ و شداد خورد که اگر ناشر محترم کار را به یک تایپیست نه چندان بی‌هوش و حواس می‌سپرد نتیجه‌ای به مراتب بهتر عایدش می‌شد. چرا که فقط کافی بود متن چاپی مدرّس رضوی را با کمی دقت تایپ کند تا از راهیابی دست کم هزار و هشتصد غلط به متن جلوگیری کرده باشد.



اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. حضرات در شرح واژگان هنرها به خرج داده‌اند که مپرس. چند نمونه عرض می‌کنم. ذیل این بیت:

همچو طوطی و ژاژ کی خواند  
تا چو هدهد سرک نجبانند

(ص ۲۳۱)

نوشته‌اند: ژاژ کی: بی‌هوده. سخن بیهود. یعنی کاف را کاف تصغیر گرفته‌اند و یا رایای وحدت. با عرض پوزش ناچارم برای مصححان (!؟) کتاب، این توضیح بدیهی را عرض کنم که واژه «کی» بالکل از واژه ماقبلش منفک است. می‌گوید همچو طوطی است و تا سرک نجبانند ژاژ نمی‌خواند، یا کی ژاژ خواند؟ به عبارت دیگر ژاژ کی خواند؟ نه ژاژ کی خواند.

نمونه دیگر:

لیک شاید چو تخم برپاشد  
که به یک لحظه تخم بر باشد

(ص ۵۹)

می‌گوید (فی بذرالعشق و ثمرته) که وقتی عشق تخم بپاشد (برپاشد) فی الفور آن تخم ثمر می‌دهد (بر باشد). مصححان «شاید» را در مصرع اول به «باشد» تبدیل کرده و «برپاشد» را «برپا شد» خوانده‌اند و در پانویس آورده‌اند: شد: شود، بشود. نمونه دیگر:

همه سرمایه‌ها از او بستم  
همه پیرایه‌ها از او بستم

(ص ۲۴۵)

بیشتر اشاره کردم که در دو نسخه ق و ل عوض «بستم» در مصرع نخست «هستم» آمده و این صحیح است. یعنی همه سرمایه‌ها از او هست مرا. اما مصححان یا بازنگران تدبیری دیگر اندیشیدند؛ بر روی حرف باء بستم در مصرع نخست ضمه نهادند (!؟) و در پانویس واژه را برای خوانندگان اینگونه شرح دادند. بستم: بگرفتم. بستاندم.

پس بیت را به روایت ایشان باید چنین بخوانیم:

همه سرمایه‌ها از او بستم  
همه پیرایه‌ها از او بستم

آشفستگی و بی‌دقتی و سمبل کاری در این کتاب بیداد می‌کند. در این بیت:

راستی کن که اندرین رسته  
نشوی جز به راستی رسته

(ص ۱۸۸)

رسته اول را رهاشده معنی کرده‌اند در حالی که به این معنی نیست و رسته دوم به معنی رها شده است. مقابل همین بیت یعنی در صفحه روبرو آمده است:

همگان بی‌خبر ز مبدع خویش  
واگهی نه که چیستشان در پیش

(ص ۱۸۹)

آنگاه در پانویس آمده است:

مبدع: نوآورنده. آفریده. سازنده. آفریننده.

براستی آدمیزاد حیرت می‌کند که اولاً اگر مبدع است چرا



مُبدِع را شرح می‌دهند. ثانیاً آفریده ترجمه مُبدِع است نه مُبدِع. ثالثاً آقایان مگر آفریده و آفریننده را یکی فرض کرده‌اند که هر دو را در کنار هم و در ترجمه یک واژه به عنوان مترادف ذکر فرموده‌اند.

مثلاً قرار بوده لغزش‌های چاپ مرحوم رضوی مرتفع شود اما همان اشتباهات ابتدایی و آشکار در این چاپ (و چاپ دکتر مؤذنی از طریق التحقیق که درباره آن سخن خواهیم گفت) تکرار شده است. به این بیت توجه کنید:

**یار خاصان نه آن نه این جویند**

**از پی او بقای جان جویند**

در هر سه چاپ همینطور آمده (مدرس رضوی: ص ۱۲۸، سیف و مراقبی: ص ۱۸۹، مؤذنی: ص ۷۵) در حالی که یک جابجایی ساده مشکل قافیه را در این بیت حل می‌کرد:

**یار خاصان نه این نه آن جویند**

گمان نمی‌کنم ذکر مواردی اینچنین بیش از این ضرورت داشته باشد. ده دوازده بیت از مثنوی تحریمه‌القلم را که مثنوی کوتاهی است (و پیشتر توسط مجتبی مینوی و مدرّس رضوی هم تصحیح و طبع شده) از چاپ تازه انتشارات دانشگاه تهران برایتان نقل می‌کنم و بس.

**عقل اگرچه این و آن داند**

**بی تو باشد، نه بی بیان ماند؟**

**فزون باد قدر و امکانت**

**کافرین بر زبان گردانت**

**چون قلم را ستایش کردم**

**در بیان کردنش در آوردم**

**چند از این باژگونه پیمودن**

**چون رسن تاب شاه را رسن**

**گر هست هیچ در سر هوش**

**در ره دین ریا نخر، بفروش**

**جهد کن تا به جهد بیش ری**

**یا مگر بر مراد خویش رسی**

**با تو از تو نماند هیچ نوی**

**درنگنج در آن مقام دویی**

**گر ز کوشش به معنی مرد**

**بس غم آخرت ببايد خورد**

**مرد باید که تن به کار دهد**

**درد را مدوار بار دهد**

**پیر ری کرده فقر را در کوی**

**آن گه از وی فقر نی یک موی**

**که دل ما ز غیر خود به سنان**

**از هوای هوای شود برهان**

**دیده‌مان ده بدین نر تزیین**

**وان که گوید در این سخن، آمین**

در کنار این همه بی‌دقتی شرح واژه‌هایی بس ساده و همه‌فهم نیز در کتاب چشم و عقل را می‌آزارد. واژه‌هایی از این دست:

سپاس: شکر (ص ۱۷۷)

حسد: رشک (ص ۱۵۸)

لاف: حرف گزافه. (ص ۱۵۹)

آرامش: آسایش... (ص ۶۴)

گه: کوتاه شده گاه... (ص ۶۵)

پیوست: پیوسته (ص ۶۴)

و بسیاری الفاظ معلوم و معروف دیگر.

نیز ترجمه‌های غلط و بی‌ربط که برای جوانان دانشجو گمراه‌کننده است. به عنوان نمونه ذیل مصرع

**تیر احداث را نشانه مباد**

در شرح لغت احداث چنین آمده است:

جمع حَدَث، برنا، نوجوان، سرگین، غائط، چیزی نو که زشت و غیرمعمول باشد. نوزاد، نوخاسته. احداث: نو پدیدآوری. نو ایجاد کردن. پدیداری آنچه که مسبوق به زمان و مدت باشد.

(ص ۲۴۵)

که هیچکدام اینها نیست و بمعنی سختی‌هاست. چنانکه احداث دهر را سختی‌های زمانه ترجمه می‌کنند. ... بگذریم.

[۳]

دقیقاً ده سال پیش بود که مثنوی طریق التحقیق به کوشش دکتر علی محمد مؤذنی با این زیرتیتیر در صفحه نخست (و نه

روی جلد) منتشر شد:

منسوب به حکیم سنایی غزنوی و احتمالاً از گفتار احمد

بن الحسن بن محمد نخجوانی

مقایسه متن شادروان مدرّس رضوی و بوئاتس و گزارشی

از کار او



در مقدمه این کتاب می‌خوانیم:

در پاره‌ای از موارد که تشخیص داده شد متن مدرس رضوی یا بوآتاس ارجح است آن را در متن قرار داده و دیگری را در پاورقی ذکر کردم. (ص ۹)

نمی‌خواهم اغلاط تایپی و غیر تایپی این کتاب را به رخ بکشم یا در خصوص انتساب آن به سنایی و احمد نخجوانی حرفی بزنم (هر چند در این باره بی‌رأی و نظر هم نیستم) بلکه ترجیح می‌دهم از واژگونی باوری دیرپا در ذهن خودم بعد از مطالعه این کتاب سخن بگویم.

باری، پیش از تورق اثر مذکور عقیده داشتم که قطعاً و مسلماً آنچه از نظر اساتید فارسی‌زبان ما گذشته است نسبت به آثاری که فرنگی‌ها در حوزه زبان فارسی به‌ویژه شعر فارسی تصحیح کرده‌اند ارجحیت دارد، اما مطالعه طریق التحقیق باور مرا مخدوش ساخت. به ذکر چند نمونه ساده که نیاز به بحث و استدلال نداشته باشد بسنده می‌کنم با این تذکر که در همه این موارد جناب مؤذنی روایت مدرس رضوی را در متن و نقل بوآتاس را در پاورقی آورده‌اند. توجه و تأمل شما عزیزان را تمنا دارم:

ص ۲۵:

حلقه حکم اوست شوق همه

او منزله ز شوق و ذوق همه

بوآتاس: حلقه حکم اوست طوق همه

ص ۲۷:

بندگانیم ما، خدای تویی

رهنماییم و رهنمای تویی

بوآتاس: رهروانیم و رهنمای تویی

ص ۳۵:

نه خطا گفتم و غلط کردم

حشو بود این گهر که من سفتم

بوآتاس: حشو دان این سخن سقط گفتم

به هر صورت در مصرع نخست چنین باید تصرف کرد:

نه خطا کردم و غلط گفتم

ص ۵۰:

تو چه دانی که ز استان قدم

چند راهست تا جهان قدم

بوآتاس: تو چه دانی که ز استان عدم

ص ۷۳:

مرد این ره چو راهرو باشد

هر زمان قربتیش نو باشد

بوآتاس: مرد این ره چو راست رو باشد

که انسب است با وجود واژه «کز» در بیت بعد از آن.

ص ۷۵:

صلح با عدل و جنگ با ستم است

با بدی نیک و با نشاط غم است

بوآتاس: صلح با جنگ و عدل با ستم است.

عجب این که چهار ایرانی فارسی‌زبان ندانستند که مقصود و مفهوم مورد نظر سنایی چه بوده، در حالی که به نسخه مطابق با روایت بوآتاس هم دسترسی داشتند. (ر.ک: مثنوی‌های حکیم سنایی، مدرس رضوی، ص ۱۲۸)

ص ۹۰:

ختم این نظم بر سعادت باد

هر نفس دم به دم زیادت باد

بوآتاس: رونقش دم به دم زیادت باد.

با امید به اینکه در آتیه‌ای نه چندان بعید شاهد انتشار متنی منقح از مثنوی‌های حکیم سنایی باشیم، و با درود به روان دانشمند معزز، احیاگر آثار حکیم سنایی غزنوی مرحوم استاد محمدتقی مدرس رضوی رحمة‌الله علیه این سطرهای پریشان را به پایان می‌برم.

و من الله التوفیق

منابع:

- دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به سعی و اهتمام

مدرس رضوی، انتشارات سنایی، چاپ ششم، ۱۳۸۵ ش.

- دیوان مسعود سعد، به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان،

انتشارات کمال، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.

- مثنوی‌های حکیم سنایی، بکوشش محمدتقی مدرس رضوی،

انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.

- مثنوی‌های سنایی، بازنگاری، تصحیح، شرح واژگان و تعلیقات:

دکتر عبدالرضا سیف و غلامحسین مراقبی، انتشارات دانشگاه

تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

- مثنوی طریق التحقیق، حکیم سنایی غزنوی، دکتر علی محمد

مؤذنی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش. ■

